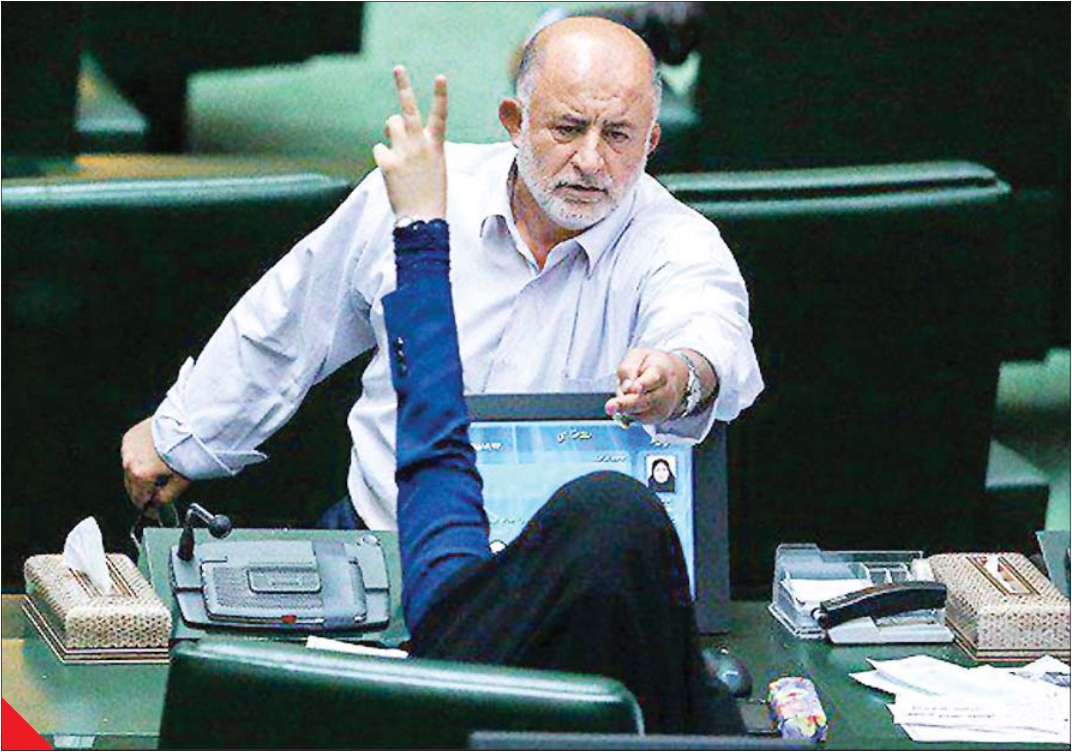


پیامدهای ضرب‌وشتم خبرنگار به وسیله نماینده مجلس در گفت‌وگو با فریدون صدیقی

کتک‌زدن چرا؟



عکاس: فارس

نبوده است) اما آخر، کسی که ۸۰ میلیون نفر را نمایندگی می‌کند باید با چنین روشی برخورد کند؟

اگر قضیه برعکس بود، اگر (به فرض محال) خبرنگاری، نماینده مجلس را مورد ضرب‌وشتم قرار می‌داد، تکلیف چه بود؟ به جرت بگویم درجا حبس و بازداشت خبرنگار! وقتی که خبرنگار ما درباره پاره‌ای از بیمارستان‌ها و رفتار برخی از پزشکان، پرسشگر می‌شود، از سوی برخی از اعضای همان جامعه، سرزنش می‌شود، اینجا هم مورد ضرب‌وشتم قرار می‌گیرد، خب چه کند؟ مطالبات مخاطبان را ندیده بگیرد؟ سانسورشان کند؟ وقتی که ما به‌عنوان رسانه، خواندنی نباشیم، وقتی که جای روزنامه‌ها روی آسفالت خیابان‌ها یا آویزان از بند رخت‌ها شود، مخاطب به آن طرف نگاه خواهد کرد.

ک تقابل‌های سیاسی چطور؟ آیا می‌توان تقابل سیاسی خبرنگار و نماینده را در این موضوع دخیل دانست؟

اصلا سیاسی نگاه نکنیم؛ حتی فرض کنید خبرنگار غفلت کرده و در پیچ راهرو که نباید جلو نماینده مجلس را می‌گرفته، گرفته و از او سؤالی پرسیده، کتک‌زدن چرا؟ مگر همین نمایندگان نیستند که حدود و ثغور قانون مطبوعات و فعالیت حرفه‌ای خبرنگار را تعریف می‌کنند؟

ک شما هم در این میان، فقدان یک نهاد صنفی در حوزه رسانه‌ها را احساس کردید؟ اگر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران هنوز وجود داشت باز هم شاهد چنین رفتارهایی بودیم؟

فهمیدن حال خبرنگاری که چند روز پیش مورد ضرب‌وشتم یک نماینده مجلس واقع شد، کار چندان سختی نیست؛ او نگرانی‌هایی فردی و مسئولیتی دارد، از سویی نگران شکایت از آن نماینده مجلس است، از سویی باید نسبت به فرار به جلو ضارب موضع‌گیری کند و از سوی دیگر، باید نگران وظیفه خود به‌عنوان یک روزنامه‌نگار باشد، چراکه به گفته «فریدون صدیقی»، روزنامه‌نگار و مدرس حوزه رسانه، اتفاقی که افتاده فقط میان دو نفر به‌عنوان خبرنگار و نماینده مجلس نیست، بلکه میان دو حوزه‌ای است که مردم مخاطبان اصلی آن هستند و حذف اعتماد از این میان جریان‌شدنی نخواهد بود.

ک به‌عنوان یک روزنامه‌نگار، ضرب‌وشتم یک خبرنگار به وسیله نماینده مجلس چه بار مفهومی‌ای برایتان دارد؟

پیش از هر چیز باید توجه کنیم وظیفه خبرنگار، پرسشگری در چارچوب قانون مطبوعات، گفت‌وگو، حتی دامن‌زدن به گفت‌وگو برای مباحثه و حتی در مواردی، مجادله است. خبرنگار موظف است پرسشگر باشد اما ضرب‌وشتم او به جای ادامه گفت‌وگو، یک غفلت تاریخی، سرزنش فیزیکی افکار عمومی، شماتت و تنبیه کسانی است که این نماینده را انتخاب کرده‌اند. آیا می‌توان از رفتار این نماینده این‌طور برداشت کرد که «وقتی زبان از گفتن باز می‌ماند، کتک آغاز می‌شود؟» نه! بعید می‌دانم افرادی که به این نماینده یا به طور کلی به نمایندگان مجلس رأی داده‌اند، چنین استدلالی را بپذیرند، پس بر این اعتقادم این رفتار با روزنامه‌نگار، تنزل‌دادن نهاد معتبری مثل خود مجلس است. نکته غمانگیز اینجاست که رخداد این‌دست ماجراها، لطمه‌زدن به اعتماد عمومی نسبت به مجلس و رسانه‌هاست، تداوم این نوع رفتارها، که روزنامه‌نگار را تبدیل به آسیب‌پذیرترین قشر جامعه کرده، خواسته و ناخواسته موجب می‌شود جامعه را به سوی رسانه‌های غیرقانونی یا برون‌مرزی پرتاب کنیم.

ک یعنی فراتر از آنچه بین این نماینده و خبرنگار اتفاق افتاده، شما معتقدید ایجاد قضیه‌ای می‌توان به حوزه رسانه و میزان تأثیر گذاری آن در جامعه هم گسترش داد؟

طبعاً، چراکه ما با این کارها، مخاطب را فراری می‌دهیم؛ به او می‌گوییم رسانه‌ها را نخوان، خبرهایشان را نشو و آنها را نبین، چراکه اگر ما قرار بود حرف شمای مخاطب را در این رسانه‌ها می‌زدیم، مضروب می‌شدیم؛ این لطمه جدای بی به اعتماد عمومی مردم به رسانه‌هاست و در قدم بعدی به امنیت ملی ما می‌زند، چراکه عملاً به مخاطب این حق را می‌دهیم که برای دریافت اطلاعات و خبر به سراغ رسانه‌های غیررسمی برود.

ک البته بعد از این اتفاق، فرار به جلویی هم از سوی هواداران این نماینده صورت گرفت.

چرا از این زاویه نگاه نکنیم؛ من فکر می‌کنم حتی اگر آن نماینده محترم مجلس در قبال پرسش‌های ناخوشایندی قرار گرفت، می‌توانست گفت‌وگو را ترک کند، اما برخورد فیزیکی با خبرنگار، خیلی غم‌انگیز است، همه می‌دانیم پرسش خبرنگار، پرسش شخصی و فردی نیست، بلکه مطالبه و سؤال مخاطبان آن رسانه است که در چارچوب قانون مطرح می‌شود، پس پاسخ چنین پرسشی نباید سرزنش افکار عمومی باشد، حتی اگر فرض محال بگیریم که سؤال‌ها، سؤال‌هایی جسورانه بوده باشند، چنین پاسخی برایشان، از نظر من شیه یک کابوس است. بیایید فرض کنیم خبرنگار اشتباه کرده (یک فرض محال) و پرسش‌های معقولی طرح نکرده (که این‌طور دشوارترین و خطرناک‌ترین مشاغل جهان قرار می‌دهند.

دلیل آن واضح است؛ خبرنگاران در هر موقعیتی، از جنگ و بلایای طبیعی گرفته تا رویدادهای ورزشی و درگیری‌ها، حضور فعالی دارند. آنها عاشق شغل خود هستند و اما این عشق آنها را از خطرات و دشواری‌های این حرفه دور نمی‌کند.
بالبین‌حال، برخی از افسران جامعه، سیاست‌مداران، هنرمندان و ورزشکاران، بدون درک کافی از مخاطرات و دشواری‌های آنها، بعضاً برخورد‌های تندی با خبرنگاران دارند تا جایی‌که حتی ممکن است این برخورد‌ها تا مسرز درگیری فیزیکی و حتی مرگ نیز پیش رود.
بنا بر اعلام کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، در سال ۲۰۱۵ میلادی دست‌کم ۷۳ خبرنگار در سراسر جهان جان خود را از دست داده‌اند. همچنین ۲۵ خبرنگار دیگر نیز در همین بازه زمانی به دلایل نامعلوم جان خود را از دست داده‌اند.
در این بین، چهره‌های نامداری نیز در عرصه هنر، سیاست و ورزش هستند که درگیری آنها با خبرنگاران بسیار خشن‌ر شده است.

دونالد ترامپ؛ دست‌نویس‌ر از راه‌آینشت بست

«دونالد ترامپ»، میلیاردر آمریکایی و کاندیدای اصلی حزب جمهوری‌خواه در انتخابات آتی ایالات متحده، در انتقاد از رسانه‌ها گوی سبقت را هم از سلف خود «نیکسون» ردود به‌طوری‌که توهین‌ها و انتقادات تند خود را رک به خبرنگاران می‌گوید.
آخرین شاهکار دونالد ترامپ بعد از سه ماه پیش بود که خبرنگار شبکه (ای بی‌سی) را آدم «بنجل و هرزه» خطاب کرد. حتما می‌رسید گناه این خبرنگار چه بوده که با این الفاظ رکیک از وی استقبال شده است؟ «تام الیام»، خبرنگار شبکه (ای‌بی‌سی)، فقط از ترامپ توضیح خواسته بود چرا درباره میزان پولی که برای کمک به کهنه‌سربازان آمریکایی جمع‌آوری کرده، مردم را گمراه کرده است. ترامپ همچنین در نطق آتشین و شدیدالحن خود خطاب به رسانه‌ها، به سؤال «جیم آکوسا»، خبرنگار شبکه (سی‌ان‌ان) که از وی درباره «توانایی در حل مشکلات امنیتی کشور» پرسید، اشاره و به او توهین کرد. ترامپ با لحنی طعنه‌آمیز خطاب به این خبرنگار گفت: «بیخشنید! بی‌خشنید! من شما را در تلویزیون دیدم! شما واقعا زیبا هستید!». این اهانت دونالد ترامپ یکی از آخرین توهین‌های بی‌شمار او خطاب به اصحاب رسانه محسوب می‌شود. وی پیش‌تر نیز «مگین کلی»، مجری شبکه کاکس‌نیز، را «هرزه و کتبی‌تور»، مجری شبکه (ان‌بی‌سی)، را «بچه‌گریه» و «خبرنگار درجه‌سه» خطاب کرده بود. این نامزد پرخاشگر جمهوری‌خواهان در هریک

زاویه

ادامه از صفحه ۱۰

فاجعه احتمالی آینده‌را فراموش نکنیم

گسترش سیری‌ناپذیر و تند گستره شهری، سبب پوشش و ازدست‌رفتن چنین رخنمون‌هایی از گسیختگی‌های گاه لرزه‌ای در پیشینه پهنه‌های لرزه‌خیز مانند دامنه‌های شمالی و جنوبی البرز شده و می‌شود، از‌این‌رو پیش‌بینی مدیریتی کارشناسانه را با درنظرگرفتن منابع مالی درخور آن، تأخیر می‌کند، به تجربه، شورویخانه آنچه تاکنون سبب آسیب‌پذیری بیشتر شهرها و شهروندان این‌بوم بوده است، نه‌فقط جایگاه، به پندار برخی، ناسامانی شهرها از نظر ویژگی‌های زمین‌شناختی است که بیشتر پیامد بحران مدیریت، کم‌سودای و گاه بدسودای است. استفاده مقطعی، سطحی‌نگری و نبود باورمندی با استفاده ابزاری از یافته‌های نوین علمی در کنار درآمیختن درست با نادرست و تکرار آژاردهنده کلیات و پندارهای عامه‌پسند، مانند آفتی بر پیکره اجتماع نشسته است. پذیرش این‌واقعیت که زمین‌لرزه نمی‌گردد و نوع زندگی و رفتار ما در برخورد با این رخداد طبیعی است که از ما کشته می‌سازد، نیازمند آمایش سرزمین به همراه طراحی و ساخت‌وساز متناسب با واقعیت مکانی هر منطقه است.

تمرکززدایی و جدایش قطبیت سیاسی و تجاری کشور در کنار به‌روزرسانی و البته اجرای درست و بهنگام شیوه‌نامه‌ها، راهی ناگزیر در زمینه مدیریت کلان‌شهرهایی مانند تهران در کاهش سطح خطرپذیری نه‌فقط در برابر رخداد‌های طبیعی که در برابر حوادث انسان‌ساز مانند آلودگی هوا و محیط‌زیست و ترافیک است. تردیدی نیست ظرفیت خطرپذیری و پایداری هر خاستگاه شهری در برخورد با رخداد‌های طبیعی مانند زمین‌لرزه در پیوند ناگسستگی و مستقیم با جمعیت، سازه و زیرساخت‌های آن است ازاین‌رو وجود مناطق ناپایداری مانند گسله‌ها سبب سستی و ناکارآمدی و بالاترقتن سطح آسیب‌پذیری آن می‌شود، ولی با این‌باور که پیشبینان

ما در این سرزمین در شناخت و مدیریت زیست‌بوم خود چندان ناکاه‌تر و ناکارآمدتر از امروزیان به‌نظر نمی‌رسند. از این‌رو نقش ناکاهانه و بیشتر سوداگرانه ما در گسترش ناهنجار و ساخت‌وساز ناهمگون و نامتناسب با اقلیم و فرهنگ هر سرزمین، بسیار نابخردانه و منفی رخ می‌نماید.

نظارت‌های صوری و حاکمیت پول و سرمایه و داشتن شهرهایی به‌دور از هویت فرهنگی، همسازی و چشم‌نوازی نه‌فقط از نگاه زیبایی‌شناختی توجیه‌پذیر نیست که در برخورد با رخداد‌های ناگزیری مانند زمین‌لرزه، سبب آسیب‌پذیری فزاینده ساکنان آن خواهد بود. پیشینه لرزه‌ای کلان‌شهرهایی مانند تبریز، کرمان، مشهد و تهران بر پایه پژوهش‌های نوین در حوزه زمین‌شناسی زمین‌لرزه و لرزه‌شناسی، گواهی آشکار و استوار بر خطرات پیش‌روی این مراکز جمعیتی ایران‌زمین است. تهران، پایتخت و مرکز کثرت‌کثان‌شهر کشور، به عنوان بزرگ‌سیاسی و اقتصادی از این‌دست است. اگرچه جایگاه جغرافیایی تهران، به آن در آغاز موقعیتی ویژه با دسترسی سریع به بلندی‌های البرز در شمال و بیابان‌های کویر مرکزی در سوی جنوب بخشیده بود، ولی تمرکز سیاسی، جمعیتی و ساخت‌وساز نامتناسب روزافزونی از آن شهری ساخته است که افزون بر مشکلات بی‌شمار شهری و بحران آب، با وزش اندک تبدیادی در مسیر بحران قرار می‌گیرد، کلان‌شهری که با استوان قرار گرفته است. بر این پایه (تهران) که زمین‌لرزه پیش‌روی این پهنه

میلیون ایرانی را در خود جای داده و نزدیک‌ترین شهر معین آن، اصفهان در فاصله‌ای بیش از ۴۰۰کیلومتری سوی جنوب با توانایی و امکانات نامتناسب نسبت به مرکز احتمالی آتی بحران است) قرار گرفته است. به این پایه (تهران) که زمین‌لرزه پیش‌روی این پهنه لرزه‌خیز را سترگ‌ترین فاجعه احتمالی تاریخ نام می‌نهد.

« معاون پژوهشی پژوهشکده علوم زمین سازمان زمین‌شناسی و اکتشاف معدنی کشور

زاویه دید

مشت به خبرنگار، مشت به آزادی است



امان قرایی‌مقدم جامعه‌شناس

مشت به دهان خبرنگار، مشت به دهان آزادی، آزادی‌خواهی و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و توهین به فرهنگ و اصالت فرهنگی غیورمردان، آذربآبادگان است. مشت‌زدن به دهان خبرنگار، مشتت به همدلی و هم‌زبانی و وابستگی و پیوستگی و اتحاد ملی و میهنی و حرکت به سوی تضادهای گروهی و اجتماعی است.

خبرهای روز یکشنبه مورخ ۹۵/۶/۷ از مجلس که از طریق صداوسیما پخش شد، حاکی از این بود که نماینده مردم محترم و اصیل و بزرگوار ارومیه که مهد و جایگاه اولین مدارس دخترانه و پسرانه در ایران به‌وسیله خواهران «سن و‌نسان دوپل» است و از لحاظ سطح تعلیم و تربیت، بسیار فرهیخته و تحصیل‌کرده هستند، از سؤال خبرنگار روزنامه ایران درباره «برسی اهداف و برنامه تشکیل فراکسیون آذری‌زبان‌ها در مجلس و زمینه فعالیت آن» ناراحت و سؤال خبرنگار را، اعتراض به تشکیل این فراکسیون تلقی کرده و به‌طوری‌که روزنامه‌ها در روز یکشنبه مورخ ۹۵/۶/۸ نوشتند در راهرو مجلس، علاوه بر ناسزاگویی، اقدام به برخورد فیزیکی با خبرنگار کرده‌اند.

علاوه بر آن، آنچه از تلویزیون شنیده شد، اینکه ایشان فرمودند: این آذربایجانی‌ها بودند که در زمان صفویه، فارس‌ها را شیعه و تشیع را در ایران رسمی کردند.

این سخن تفرقه‌افکنانه از زبان یک نماینده مجلس، از لحاظ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، روحی و روانی و پیوستگی و وابستگی، بسیار خطرناک و حاکی از کنش‌های متقابل گسته است و می‌تواند مستمسکی به دست دشمنان اتحاد و پیوستگی این ملت که در کمین هستند، باشد و ندای نژادگرایی و جدایی از سرزمین مادری را سر دهند و مانند: آمریکا؛ جنوبی و شمالی مطرح شود که بسیار خطرناک است.

ما همه ایرانی هستیم؛ آذری، کرد، لر، بلوچ، تات، ترکمن و عرب و عجم نداریم، بنا براین این‌گونه نامهربانی‌ها، بوی تفرقه و تضاد درون‌گروهی می‌دهد و آب به آساف دشمن می‌ریزد.

اینکه «آذری»‌ها بودند که فارس‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، لر‌ها، اعراب و همچنین: خراسانی، شیرازی، اصفهانی، ارaki، زنجانی‌ها و دیگران را به مذهب شیعه درآوردند، مایه افتخار است. اما اینکه «برتری‌طلبی نژادی را القا کنند، خطرناک و حاکی از «راسیسم» و نژادگرایی و برتری نژادی و فرهنگی است و ما را به یاد سخن حکیم فردوسی می‌اندازد که: هنر نزد ایرانیان است

و بس/ ندادند شیر زیان را به کس

مگر ایرانی؛ آذری، ترک، لر، تات، ترکمن، بلوچ، کرد، خراسانی، آذری، سیستانی، بوشهری، خوزستانی، گیلانی، مازندرانی، جنوبی و شمالی دارد که یکی بر دیگری فخرفروشی کند و بگوید ما برای فارس‌ها این‌کار را کردیم اینی یعنی نامهربانی و باهم یکی‌نبودن. همه ما فرزندان این وطنیم و به آن افتخار می‌کنیم. و فریاد برمی‌آوریم: چو ایران نباشد تن من مباد / براین بوم و بر زنده یک تن مباد و «آذربآبادگان سر است و ایران تن». مگر ستارخان و باقرخان، یا شهدا و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس آذربایجانی، گفتند ما آذری هستیم به ما چه مربوط است که در تهران حکومت قاجاریه منقرض شود؟ یا به ما چه مربوط است که خدام تکریتی به خوزستان حمله کرده، مگر؛ گیلانی‌ها یا خراسانی، یا کرد و لر، تات و ترکمن، ارمنی و یهودی و زرتشتی، بلوچستانی و عرب خوزستان و غیره و غیره حرف از نامهربانی زدند؟ همه پیکر واحد شدند و انقلاب مشروطیت را به وجود آوردند و خون دشمن را در خوزستان، کردستان و ایلام، بر زمین ریختند و فرزندان دلبدن خود را فدای کشور عزیزشان ایران کردند. درنتیجه این‌گونه سخنان خطرناک موجب دل‌نگرانی و دلواپسی می‌شود و دشمنان این اتحاد و همدلی و هم‌زبانی را خوشحال می‌کند.

از طرف دیگر، وظیفه خبرنگار است که سؤال کند. خبرنگار چشم و گوش مردم و آزادی و آزادی‌خواهی و لازمه حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و پاسداری از دموکراسی است. خبرنگار اصل‌واساس حرکت جامعه به سوی پیشرفت و توسعه و مردم‌سالاری است. جامعه‌ای که ادعای دموکراسی می‌کند و نماینده به مجلس می‌فرستد و قانون اساسی دارد، حق دارد آزادی بیان و اندیشه داشته باشد و سؤال کند و نماینده و مسئولان دیگر را به چالش بکشد؛ پس اگر سؤال نکند، باید چه‌کار کند؟ زیرا جامعه و قانون اساسی کشور، این وظیفه را بر دوش آنها گذاشته به‌همین‌دلیل است که صدها خبرنگار برای آنکه این وظیفه‌خاطر را انجام دهند، جانشان را از دست داده‌اند تا مردم را در جریان امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌ای که در جامعه در جریان است، بگذارند.

به‌همین‌دلیل است که صاحب‌نظران علم‌الاجتماع و سیاست‌مداران و اندیشمندان علم مدیریت مانند: هارینسون و چارلز مایر، استروملین جان وایزی، سیمون کوزنتر، له‌تان کوی (ویتنامی) پال هرسی و کنت بلانچارد و از همه مهم‌تر، بنیامین هی‌گینز، ژورف شومپتر، کیندل برگ و دیگران خبرنگاران را نیروی انسانی «استراتژیک» و «سرمایه اجتماعی» هر کشوری می‌دانند که در خطمشی و توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هر کشوری بسیار مؤثرند. به این منظور باید سؤال کنند و مردم را در جریان امور قرار دهند بنابراین توهین به خبرنگار، توهین به آزادی، آزادی‌خواهی و دموکراسی است؛ آن‌هم از طرف یک نماینده که الگو و سرمشق جامعه است.

علاوه بر آن، هر فردی از لحاظ جامعه‌شناسی حقوقی، در جامعه از دو نوع حقوق برخوردار است: حقوق فردی و حقوق اجتماعی.

از لحاظ فردی، توهین و مشت‌زدن به خبرنگار به خود شخص مربوط است. اما از لحاظ اجتماعی، توهین، ناسزاگویی و مشت‌زدن به خبرنگار، مشت‌زدن و ناسزاگویی به جامعه است. زیرا خبرنگار از طرف جامعه مأمور است سؤال کند، بخواهد و به مردم گزارش دهد.

به‌این‌دلیل قابل‌گذشت نیست و برعهده مدعی‌العموم است که از حق‌و‌حقوق اجتماعی دفاع کند.

از این‌رو مشت به خبرنگار، مشت به دهان آزادی، آزادی‌خواهی و دموکراسی و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی است.